



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 24 شهریور / 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را سپاسگزارم که توفیق داد یک بار دیگر این جمع نورانی را، به رسم سالهای پیش، در این جا زیارت کنیم. جمع شما، بحمدالله و المنة، نمونه ای است از بروز و ظهور نورانیت ایمانی و دینی در بین جوانان کشور؛ آن هم ایمان فعال و همراه با عمل صالح. از یک طرف شما - تا آن جا که من می بینم و می شناسم - یادآور درخشانترین خاطرات ملت ما هستید؛ خاطرات دفاع جانانه، فداکارانه و پارسایانه در مقابل تهاجمی که هدفش نابودی عزت این ملت و لطمه به عظمت اسلام بود. شما جزو بهترین عناصری هستید که در آن روز، واقعاً با پاکدامنی و پارسایی و شجاعت و فداکاری ایستادید و این ملت، این کشور، این تاریخ، و در حقیقت پرچم برافراشته اسلام را نجات دادید و حفظ کردید. هریک از شما، تاریخی و نشانه ای از آن روزها هستید؛ که یاد آن روزها گرمی باد! امام بزرگوار ما، به این تپش روح ایمانی در دلها و جانهای شما دلخوش بود و آن را قدر می دانست. از سوی دیگر، مجموعه شما، مجموعه ای مؤمن، آگاه، شجاع، بصیر و در راه خدا، در راه نجات ایران و ایرانی و نجات همه مستضعفان عالم از چنگالهای ظلم و استکبار بوده اید و هستید و ان شاءالله خواهید بود. این خصوصیتی که عرض کردیم، همه اش باید برای شما موجب شکر باشد، نه موجب غرور. خدا به شما چنین توفیقی داد و این راه را به شما نشان داد. خداوند متعال، با لطفش، شما را در این راه کمک کرد و عنایت و فیض او دستتان را گرفت. پس، شاکر باشید. آن نعمتها، امتیاز بزرگی است و اگر شکر کنید، این شکر هم امتیاز مضاعفی برای شماست. به مجرد این که خود را در صف شاکران قرار دادید، وظیفه ای برای شما به وجود می آید که وظیفه هر انسان آگاه و فرزانه است و آن، ایستادگی در این راه و ادامه دادن این جهت و حرکت است. لذاست که در دعایی که همین حالا جناب آقای «موحدی» بر زبان آوردند - که از ادعیه شریفه ماه رجب است - عرض می کنیم: «اللهم انی استلک صبر الشاکرین لک». «شکر»، به معنای اقرار به نعمت است؛ اقرار به آن موقعیتی است که خدای متعال، آن را شایسته توجه لطف خود دانسته است. پس، باید در این راه ایستاد. و این همان صبر است که باید آن را ادامه داد. اولاً شکر کنید. ثانیاً، به دنبال شکر، در همین راه مستقیم و خط قویم حرکت کنید و حرکت را ادامه دهید. عزیزان من! این است مایه روسفیدی و آن بهره وافی و عظیم از رحمت الهی. این است که دنیا و آخرت این ملت و بیش از همه، آخرت خود شما را آباد خواهد کرد. قرار گرفتن در زمره کسانی که بار سنگین سعادت یک ملت را بر دوش دارند، قدر بدانید. کسی که زیر بار است، دچار زحمت است؛ اما اگر این بار عزیز باشد، همین زحمت مغتنم است و باید آن را با دل و جان خواست و گرفت. یک نکته هم درباره این سرود زیبایی که برادران اجرا کردند، عرض کنم: من خواهش می کنم که الفاظ این اشعار و سرودها را از کلمات مبالغه آمیز خالی کنید. هم شأن شما این است که در این راهها پیشقدم باشید و هم حقیقت قضیه این است. بنده افتخارم به این است که بتوانم خدمتگزار شما و مردم باشم. «سرور» فقط خدای متعال است و به امر او و در پیروی و عبودیت او بندگان صالح برجسته و معصومین علیهم السلام اند. ما بندگان ناقص، نارسا، و ضعیف هستیم. بزرگترین هنر ما این است که بتوانیم در لابه لای همه ضعفهایی که داریم، کاری انجام دهیم که ان شاءالله طبق وظیفه باشد. این کلمات مبالغه آمیز را حذف کنید. بنده، وقتی این کلمات را می شنوم، حقیقتاً متأدب می شوم. یکی از مسائل امروز ما، مسأله گرفتاری مردم افغانستان است که حقیقتاً یکی از ابتلائات بزرگ برای یک ملت است. بعد از آن سوابق درخشان در مبارزه با اشغالگران روسی و رسیدن به پیروزی، قابل مطالعه است که چرا رحمت الهی رو برگرداند و چه شد که آنها دچار این مخمصه عجیب شدند؟ ملت مظلوم، ملت فقیر، ملت عقب نگهداشته شده،



ملت با استعداد - که من ساله‌های متممادی از نزدیک با عناصر و برادران افغانی آشنا بودم - مردم بسیار با استعداد و صالح برای کارهای بزرگ، ولی دچار چنین ضعف و گرفتاری در طول تاریخ یک قرن یا کمتر از یک قرن گذشته و حالا هم به این شکل! حالا هم گرفتاری عظیم اخیر و فتنه این گروه سفاک، واقعاً مشکل بزرگی برای این ملت است. این، برای هر انسان مسلمانی (ولو همسایه نباشد؛ ولو فرهنگ و دین واحد نداشته باشد) و برای هر انسان با انصاف و آزاده‌ای، رنج آور است.

خوب؛ این که ما مشترکات زیادی با آنها داریم، از نظر استکباری یکی از جرائم بزرگ است! حالا متأسفانه من می بینم که در برخی از مطبوعات ما، همان خطی حرکت و تعقیب می شود که تبلیغات رسانه‌ای غربی و بخصوص امریکایی دنبال آن هستند. این، خیلی مایه تأسف و تعجب است! شک می کنند که اینها وابسته به تشکیلات بیگانه یا استکبار یا امریکا هستند! در حالی که قضیه برای اهل نظر و آشنا با مسائل منطقه و افغانستان، قضیه واضح و روشنی است. مسأله این است که حکومتی بر سر کار بیاید که با بعضی از همسایگان افغانستان همجهت باشد و تحت فرمان آنها باشد، تا آنها بتوانند از این طریق، خط عبور و مرور نفت و گاز و تجارت با آسیای میانه را - که فکر می کنند منفعتی در آن جا هست - مرتبط و متصل کنند. آن سیاست خارجی و آن گروه وابسته استکباری، همان کسانی هستند که باید در این منطقه سرمایه گذاری کنند و سودشان در این است. لذا آمدن این گروه را پیدا کردند و یک مشت آدم جاهل، غافل و بی اطلاع از اوضاع عالم و دستخوش تعصبات گوناگون قومی و طایفه‌ای و مذهبی و غیره را به جان مردم افغانستان انداختند و کار را به این جا رساندند که امروز مشاهده می کنید. آنها هم هنوز به مقاصد خود نرسیده اند و دنبال می کنند تا این که بتوانند خودشان را به آن مقاصد برسانند. اگر دست بیگانه نبود، مشکلات این ملت، باز به این حد نمی رسید. اگر توطئه کمپانیهای نفت و گاز - که می خواهند از این جا لوله بگذارند و سرمایه گذاری کنند و می خواهند کار، زیر امر و فرمان خودشان باشد و ارتباطی با ایران نداشته باشد که مبادا مورد خطر قرار گیرد - نبود، این حادثه پیش نمی آمد و این گونه شکل خونینی پیدا نمی کرد. البته اختلافاتی بود - درگیریهای قومی بود - لکن با این شدت و با به کار گرفتن تعصبات مذهبی و قومی و طایفی همراه نبود. متأسفانه الان این طور شده است. می بینید که همه مشکلات این دنیای کنونی، بخصوص در بخشهایی که مردمی فقیر و دولتهایی ضعیف زندگی می کنند، به سرانگشت خیانتکار آنها برمی گردد و این، مسأله خیلی مهمی است. مسأله افغانستان یک جنبه انسانی برای ما دارد و آن، دلسوزی است. یک جنبه اسلامی دارد و آن، احساس تکلیف است. یک جنبه سیاسی و ملی هم دارد و آن، جلوگیری از ایجاد خطر برای کشور و ملت است. همه جنبه‌ها، در وضع کنونی ما جمع است. باید همه مسؤولین و دست اندرکاران کشور، از جمله نیروهای مسلح، آماده باشند تا هرچه را که مسؤولان کشور و مسؤولان سیاسی و امنیتی صلاح دیدند و هر راهی درست و به نفع کشور دانستند، در وقت خود، با قدم قاطع و اقدام سریع، انجام گیرد و طی شود. این، توصیه حتمی ما به سپاه و ارتش، دستگاههای امنیتی، مسؤولین گوناگون و مسؤولین خبری و تبلیغاتی است. همه باید آمادگی لازم را برای حفظ منافع کشور و انجام وظایف اسلامی از یک سو، و برای همدردیهای انسانی از سوی دیگر داشته باشند تا ان شاءالله بتوان به وظیفه عمل کرد. امیدواریم که خداوند متعال، مردم افغانستان و مردم این منطقه را از حوادث دهشتناک و بزرگ حفظ کند و آن مردم بیچاره را از گرفتاری امروز نجات دهد.

یک نکته هم راجع به مسائل کشور عرض کنم: ما بحمدالله از اوّل انقلاب تاکنون توانسته ایم از امتحانات بسیار سختی، سربلند و سرافراز بیرون آییم. «ما» یعنی ملت ایران؛ نه مسؤولین تنها، یا یک مجموعه بخصوص. ملت ایران بحمدالله توانسته است از همه این عقبات کُودی که در سر راهش وجود داشته است، خود را نجات دهد. این عقبات هم، انواع و اقسامی داشت و این گرفتاریها یکسان نبود. گرفتاری نظامی بود که همه شاهد بودید و دیدید. البته این را هم عرض کنم: امروز بعضی هستند که در دنباله کارهای فرهنگی خطرناک، می خواهند یاد آن روزها را هم از



خاطر ملت ایران ببرند. از تکرار اسم جنگ و اسم مناطق جنگی و «خرمشهر» و «شلمچه» و «دو کوه» و از این قبیل چیزها عصبانی می‌شوند. از نام آنچه که مردم و ذهنها را به یاد آن روزها بیاورد، خشمگین می‌شوند و بدشان می‌آید و تلاش می‌کنند که اینها از یاد مردم برود. اینها کسانی هستند که در آن دوران، خجالت زده و شرم زده بودند؛ چون حضوری در صحنه نداشتند. چون در آن دوران، آنچه اتفاق می‌افتاده است مایه خجالت آنها و علیه کسانی بوده که دل اینها با آنان بوده است. لذاست که از تکرار آنها ناراحت می‌شوند و می‌خواهند این را از خاطر ملت ایران حذف کنند.

به همین سبب، درست عکس این خواست باید انجام گیرد؛ یعنی خاطره درخشان روزهای بزرگ دفاع مقدس، باید با قوت و قدرت بیشتر و روشن و همان که بوده است باقی بماند. البته این که عرض می‌کنیم «همان که بوده است» یعنی مبالغه‌ای در آن انجام نگیرد؛ چون احتیاج به مبالغه هم نیست. حتی من گمان نمی‌کنم قلمها و نوشتارها و کارهای هنری، به همان اندازه، بتوانند آنچه را که بوده است نشان دهند. تا به حال که نتوانسته ایم آن صحنه‌ها را آنچنان که بوده در عالم فرهنگ و ادبیات و هنر نشان دهیم. باید تلاش کنید که اینها برجسته بماند و در ذهنها ماندگار شود.

علی‌ای حال، آن، یک نوع عقبه نظامی بود. عقبات سیاسی هم داشتیم: سالهای اول دهه شصت و پیش از آن، کارهای سیاسی عجیبی علیه انقلاب می‌شد که بعضی مستقیماً بود و بعضی غیرمستقیم. عقبات فرهنگی داشتیم؛ بخصوص در آن دو سال اول انقلاب. کسانی که هیچ وقت دلشان با دین و اهل دین صاف نبود، از این که می‌دیدند یک نظام دینی بر سر کار آمده است، به شدت عصبانی بودند. آنچه می‌توانستند می‌کردند تا بتوانند ایمان دینی را از دلها زایل کنند. البته در جوش و خروش آن روز انقلاب و مردم، کاری از پیش نمی‌بردند و بالاخره هم یکی یکی از کشور خارج شدند. بعضی هم که ماندند، منزوی شدند. همه اینها را این ملت از سر گذرانده است. من در حدود شش سال قبل از این، احساس کردم که یک حرکت خزنده فرهنگی در کشور در حال شروع شدن است. برای چه؟ برای هدف قرار دادن نقطه اصلی. نقطه اصلی چیست؟ نقطه اصلی، ایمان مردم است. منشأ همه خیرات و برکات، ایمان است. ایمان، به آن حقیقت روشن و مسلم و درخشان و تابناکی که توانست ملت ایران را از ظلم و جور و استبداد نجات دهد. همان ایمان بود که توانست در جنگ، خود را نشان دهد. همان ایمان بود که توانست در همه میدانها، بهترین جوانان این کشور را برای کارهای بزرگ بسیج کند. الان اگر شما نگاه کنید، در زمینه‌های گوناگون - زمینه سازندگی، نوآوری و اختراعات گوناگون - هرچه که می‌بینید، غالباً و اکثراً به وسیله همین جوانان مؤمن به وجود آمده است. در همه زمینه‌های گوناگون، ایمان بود که توانست کوههای گران را بشکافد و راههای سخت را هموار سازد و ملت ایران را به آن سمت راهنمایی کند. اینها، همین ایمان را هدف گرفتند. خوب؛ ایمان را چگونه می‌شود هدف گرفت؟ همین که حالا همه می‌گویند، از قدیم هم می‌گفتیم و حالا هم بعضی تکرار می‌کنند: ایمان و عقیده، چیزی نیست که با زور بشود آن را عوض کرد. ایمان مردم را که با زور نمی‌توانستند عوض کنند! پس با چه وسیله‌ای می‌توانستند مقاصد خود را انجام دهند؟ با وسایل فرهنگی. این را شروع کردند و من هشدار دادم. بارها این را عرض کردم. البته دلسوزان دنبال کردند؛ اما این حرکت ادامه دارد.

امروز کسانی، با مستمسک قرار دادن چیزهایی که خودشان هم آنها را قبول ندارند، به جنگ ایمان مردم آمده‌اند و می‌آیند و عده‌ای هم به صورت فریب خورده و غافل به اینها نگاه می‌کنند. بعضی هم متأسفانه آنها را کمک می‌کنند. در دایره معتقدین به انقلاب، همه اختلافات قابل حل است. کسانی که انقلاب را قبول دارند، امام را قبول دارند، اسلام را قبول دارند، حرکت در راه خدا را قبول دارند، اخلاص را قبول دارند، فداکاری را قبول دارند، ایثار را قبول دارند، هرگونه اختلاف سلیقه، اختلاف سیاسی و اختلاف بینشی در هر نوع از مسائل کشور داشته باشند، قابل حل است و مشکلی نیست. مشکل آن جا بروز می‌کند که کسانی که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، این



نظام را قبول ندارند، از اول تا توانستند با این نظام جنگیدند و وقتی رفتند در خانه هایشان نشستند که دیدند دیگر سلاحهایشان کند شده است، اینها بیایند پشت سر کسی یا پشت سر جمعی پنهان شوند، و شروع کنند به ایمان مردم دست اندازی کردن و آن را هدف قرار دادن.

این، قابل قبول نیست. من می بینم که بعضی از مطبوعات کشور، متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند. باید خودشان را نجات دهند. هم دستگاههای فرهنگی کشور موظفند، هم دستگاههای امنیتی و هم دستگاههای قضایی. ما به آزادی بیان و آزادی فعالیتها اجتماعی معتقدیم. اصلاً این مفاهیم و این حقایق را انقلاب و پیشروان انقلاب به این کشور آوردند. قبلاً این چیزها در این کشور نبود. از آزادی بیان و آزادی فعالیتها اجتماعی، نه خبری بود و نه حتی اسمی بود. اینها را انقلاب برای این کشور آورد. امام اینها را به این کشور هدیه کرد و خون شهدا این ارزشها را به این کشور بخشید. کسانی که پاسدار خون شهدا هستند و کسانی که پیرو امامند، علمداران این مفاهیمند. در این که شکی نیست! اما این آزادی، محدود است و آزادی مطلق نیست. حدّش کجاست؟ حدّش عبارت است از حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شود که کسانی مردم را به بی ایمانی و به شهوات سوق دهند، در این کار، آزاد نیستند. این آزادی، آزادی خیانت است. اگر قرار شد کسانی بنشینند و توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در نوشته ای منعکس کنند، این آزادی توطئه است و مردود است. بنده منتظر می مانم ببینم که دستگاههای مسؤول چه می کنند، والا، جلوگیری از این حرکات موزیانه، کار دشواری نیست. فکر این را هم که «دنیا چه می گوید» و «روزنامه ها و سازمانهای دنیا چه می گویند»، هیچ وقت ما نکرده ایم و نباید بکنیم. این سازمانهای جهانی و این مطبوعات دنیا، همان کسانی هستند که شما دیدید امام بزرگوار ما را که در جمال معنوی، یک شخصیت واقعاً استثنایی بود - پرچمدار یک انقلاب بزرگ، رهبر محبوب یک ملت، دارای خصوصیات ویژه ای که هرکس یکی از آن خصوصیات را داشته باشد، دستگاههای فرهنگی دنیا برای او احترام قائلند: فیلسوف، عارف، فقیه و حقوقدان، شاعر و هنرشناس - چگونه تلقی می کردند و چگونه معرفی می نمودند و الان چگونه معرفی می کنند! (حالا چون چند سال گذشته است، دیگر به امام کمتر می پردازند.) همان مطبوعات و سازمانها، فتنه گرانی از قبیل این سقاکین - طالبان - را با شگردهای مطبوعاتی و تبلیغاتی، با نوع عکسی که می اندازند، با نوع کاریکاتوری که می کشند و با نوع خبری که تنظیم می نمایند، ترویج می کنند. اینها، چنین آدمهایی اند! مگر می شود به فکر حرفهای اینها بود؟! مگر برای مصالح کشور و مصالح یک ملت، باید منتظر این حرفها ماند؟!

بنده منتظر اجازه سازمانهای بین المللی برای نحوه اداره این کشور نمی مانم و منتظرم دستگاههای مسؤول - وزارت ارشاد، دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی - کار خودشان را بکنند. ببینید این کسانی که در بعضی از این مطبوعات ایمان مردم را هدف گرفته اند، از جان مردم چه می خواهند؟ به انقلاب اهانت می کنند: رئیس جمهور محترم در مرقد امام سخنرانی بسیار خوبی کردند که بعد من از ایشان به خاطر آن سخنرانی تشکر کردم. در روزنامه به عنوان انتقاد نوشتند که فلانی - اسم رئیس جمهور را آوردند - متأسفانه در آن سخنرانی باز همان لحن انقلابی به خود گرفت. «لحن انقلابی» یک نقطه ضعف شد؟! این قدر اینها بی شرمند! خاطرات جنگ، یاد جنگ، یادگارهایی جنگ و شهادت، یادگارهایی نجابت و عصمت در این کشور، مردود واقع شوند، و بپردازند به چیزهایی که به خیال خودشان، ایمان جوانان را هدف قرار دهد یا آنها را سرگرم مسائل خاص جوانی کند! این، نمی شود و قابل قبول نیست. من یک بار در اول امسال این هشدار را دادم؛ این هم بار دوم است. من با مسؤولین، اتمام حجت می کنم! مسؤولین باید در این مورد اقدام کنند! ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می گذارد. آنچه که برای این ملت مفید است، آنچه که آزادی حقیقی است و آنچه که بیان رأی بدون توطئه است، آن را از توطئه، خیانت، اضلال و ناامید کردن مردم جدا کنند.

این ملت، ملت انقلابی است. این کشور، کشور اسلام، کشور امام زمان و کشور اهل بیت است. این کشور، کشور قرآن



است. ریشه های ایمان در این کشور، خیلی عمیق است. سالها حرکت استکباری و استعماری، با همه مظاهر بی ایمانی که آورد و وارد این کشور کرد، نتوانست این ملت را از دین و ایمانش جدا کند. کسانی که نگاهشان به دروازه های غرب و بخصوص امریکا است، چه فکر می کنند؟! ببینند آنها چه اشاره می کنند؛ اینها همان را بگویند! اجازه بدهند کسانی که تقریباً همه این بیست سال را در مقابل انقلاب، در مقابل امام و در مقابل مردم ایستادند، حالا بیایند، میداندار صحنه شوند و بنا کنند گذشته این بیست سال، گذشته این انقلاب، گذشته این ملت و دوران امام را با اهانت و دروغ و تهمت زیر سؤال ببرند؟! مگر چنین چیزی می شود؟! بنده می دانم که در درون این ملت، امواج خروشان عشق به مبادی ایمانی و اسلامی موج می زند. بنده می دانم که جوانان این کشور - اکثریت قاطع جوانان - با فطرت دینی و ایمانی تربیت می شوند؛ دین را می خواهند و نجات را در این می یابند. می بینند که این ملت، با تمسک به دین و حبل الله، توانست به عزت و استقلال برسد و آماده دفاع از دین است. هر وقت هم که لازم باشد، از دین دفاع می کند؛ و فکر مصالح و منافع خودشان را نمی کند. البته همه باید مراقب و مواظب باشند که کارهای خلاف قاعده و خلاف قانون، به عنوان دفاع از دین و ولایت از کسی سر نزنند. ما احتیاج به این کارها نداریم. ما قانون داریم. ما نظم داریم. انقلاب، امروز در شکل نظام منجلی است. تمامیت نظام، باید حفظ شود. احترام نظام و احترام مسؤولین، باید محفوظ بماند.

بحمدالله، دولت، رئیس جمهور محترم، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، نیروهای مسلح و دستگاههای گوناگون به کارهای خود اشتغال دارند. بحمدالله در همه جا عناصر مؤمن، پرجوش و خروش، علاقه مند و با اخلاص، فراوان یافت می شوند. یقیناً نظر پروردگار متوجه و رحمت او شامل حال این ملت است و این ملت را رها نمی کند. همچنان که این ملت، در گذشته بر توطئه ها پیروز شده است، ان شاءالله باز هم بر همه توطئه های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیروز خواهد شد. امروز همه باید دست به دست هم بدهند و مسؤولین و دولت را کمک کنند تا آنها بتوانند کارهای بزرگی را که بر عهده دارند انجام دهند و ان شاءالله روزه روز این ملت را به آینده ای که مطلوب و مقصود است، بیشتر نزدیک کنند.

امیدوارم که پروردگار عالم، توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را نسبت به مجموعه ملت و کشور ایران و بخصوص شما جوانان صالح و مؤمن بیشتر کند و دعای آن بزرگوار را شامل حال شما فرماید و روح مقدس امام بزرگوار را از آنچه می گوئیم، می کنیم و نیت و قصد می کنیم و تصمیم می گیریم، راضی و خشنود و بهره مند فرماید. والسلام و علیکم و رحمة الله و برکاته.